



The Inheritance Status of Individuals Who Have Undergone Sex Reassignment in Light of the General Rules of Inheritance

Akram Tavakkoli Kivi¹, Younes Vahed Yarijan^{2*}, Seyyed Ali Jabbar Golbaghi

Masouleh^{3*} &  Maryam Ebn Torab³

1: PhD Student in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran (Corresponding Author): Pm.sadra87@gmail.com

4: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract: Advances in medical science in identifying and establishing the sex of intersex individuals, as well as in treating certain patients experiencing gender identity incongruence, have made sex reassignment possible and brought the jurisprudential and legal rulings governing individuals who have undergone sex reassignment into the domain of contemporary Islamic jurisprudence and newly emerging legal issues. Sex is one of the variables that influence the determination of certain inheritance rules. Accordingly, this study aims to clarify the inheritance status of individuals who have undergone sex reassignment under the inheritance system of Imami jurisprudence. Drawing on the general principles of inheritance as presented in the written literature of Imami jurisprudence, the study examines the foundations of contemporary jurists' views on the subject and assesses the applicability of the general rules of inheritance to cases of sex reassignment. By identifying the general rule governing inheritance following sex reassignment, the study concludes that sex reassignment does not necessitate the formulation of any new rule within the jurisprudence of inheritance (fiqh al-fara'id). Rather, such cases remain subject to the general rules of inheritance, including the principle that the legal classifications mentioned in the evidence governing inheritance are determined according to their status at the relevant time. The application of this principle to cases of sex reassignment entails neither an exception to nor a restriction of the general rules.

Keywords: Inheritance, sex reassignment, inheritance rights of parents who have undergone sex reassignment, inheritance rights of transgender individuals, inheritance rights of individuals who have undergone sex reassignment.

-A. Tavakkoli Kivi; Y. Vahed Yarijan; S.A.J Golbaghi Masouleh; M. Ebn Torab (2026), "The Inheritance Status of Individuals Who Have Undergone Sex Reassignment in Light of the General Rules of Inheritance", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 18(42), 279-312.

Doi: [10.22075/feqh.2024.33981.3906](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33981.3906)

سال ۱۸ - شماره ۴۲ - بهار ۱۴۰۵

صفحات ۳۱۲-۲۷۹ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده در پر تو قواعد عمومی ارث

اکرم توکلی کیوی^۱ / یونس واحد یاریجان^۲ / سید علی جبار گلباغی ماسوله^{۳*} / مریم ابن تراب^۴

۱: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.

۲: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳: استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول) Pm.sadra87@gmail.com

۴: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده: توانایی دانش پزشکی در کشف و اثبات جنسیت اشخاص خنثی و درمان گروهی از بیماران هویت ناباور جنسیتی که زمینه سخن را از امکان تغییر جنسیت، فراهم آورده است، تبیین احکام فقهی و حقوقی افراد تغییر جنسیت داده را در فرض امکان وقوع تغییر جنسیت، در فهرست مسائل مستحدثه و مباحث فقه معاصر قرار داده است. جنسیت، یکی از متغیرهای مؤثر در تبیین شماری از احکام ارث است؛ بدین جهت، نوشتار پیش رو با هدف تبیین وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده در نظام ارث فقه امامیه، با رویکرد به قواعد عمومی ارث در ادبیات مکتوب فقه امامیه، به واکاوی مبانی دیدگاه فقیهان معاصر درباره موضوع پژوهش حاضر می پردازد؛ انطباق قواعد عمومی ارث را بر وضعیت تغییر جنسیت می سنجد و بدین روش، با شناسایی قاعده عمومی حاکم بر وضعیت ارث در فرض وقوع تغییر جنسیت، به این نتیجه نایل می آید که وضعیت تغییر جنسیت، مستلزم تولید هیچ قاعده جدیدی در فقه الفرائض نیست و تابع قواعد عمومی ارث، از جمله قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث است. اعمال این قاعده بر وضعیت تغییر جنسیت، فاقد تخصیص و استثناء است.

کلیدواژه: ارث، تغییر جنسیت، ارث پدر و مادر تغییر جنسیت داده، ارث افراد ترانجسیتی، ارث فرد تغییر جنسیت داده.

اکرم توکلی کیوی و همکاران: سال هجدهم - بهار ۱۴۰۵ - شماره ۴۲

- توکلی کیوی، اکرم؛ واحد یاریجان، یونس؛ گلباغی ماسوله، سید علی جبار؛ ابن تراب، مریم (۱۴۰۵) «وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده در پر تو قواعد عمومی ارث». دانشگاه سمنا: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنا. ۱۸ (۴۲). ۳۱۲-۲۷۹.

Doi: [10.22075/feqh.2024.33981.3906](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33981.3906)

بیان مسأله

بررسی نظام ارث در فقه امامیه و حقوق ایران، نشان می‌دهد که جنسیت، یکی از متغیرهای مهم و نقش آفرین در تبیین شماری از قواعد و احکام ارث است؛ چه این که به طور شایع، تقسیم ترکه و تعیین فروض و سهام ارث، به نوع جنسیت وارث، مستند و وابسته است. رشد شاخه‌های دانش پزشکی و دستیابی به فناوری‌های جدید که به درمان و رفع برخی از اختلالات جنسیتی و کشف و اثبات جنسیت شماری از افراد خنثی، انجامیده است، سخن از گمانه امکان تغییر جنسیت را فراهم ساخته است.

از آنجا که شماری نه اندک از احکام فقهی و حقوقی، بر جنسیت افراد، مبتنی و معطوف است بدین گونه که برای هر یک از زن و مرد، حکمی متفاوت از دیگری مفروض است، تغییر فرد، از جنسیت پیشین به جنسیت جدید، با پرسش از وضعیت احکام فقهی و حقوقی او، روبرو است که از جمله آنها احکام ارث است.

نوشتار حاضر، صرف‌نظر از امتناع یا امکان وقوعی تغییر جنسیت و بدون التفات به حکم تکلیفی آن - این که امری مطلقاً مشروع و یا مطلقاً غیر مشروع و یا در برخی از فروض و با لحاظ شرایطی، مشروع است - با رویکرد به قواعد عمومی ارث، مترصد تبیین وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده، در نظام ارث فقه شیعه است و در این راستا، در پژوهشی نظری و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی، بر تبیین این واقعیت علمی اهتمام دارد که وضعیت تغییر جنسیت، مستلزم تولید هیچ قاعده جدیدی در حوزه فقه الفرائض نیست و وضعیت مذکور، تابع احکام و قواعد عمومی ارث است.

بررسی ادبیات فقه معاصر امامیه، چنین گزارش می‌دهد که ظاهراً، امام خمینی (ره)، از نخستین فقیهان امامیه است که در بخش مسائل مستحدثه کتاب تحریر الوسیله، به سخن درباره تغییر جنسیت و بیان برخی از احکام مترتب بر آن، از جمله ارث افراد تغییر جنسیت داده، روی می‌آورد (خمینی، بی تا: ۶۲۶/۲-۶۲۸) و متعاقب آن، به ویژه در چند دهه اخیر، با رشد دانش پزشکی و دستیابی آن، به فناوری‌های نوین و موضوع سخن قرار گرفتن گمانه‌ی امکان تغییر جنسیت، در محافل علمی و پژوهشی، دیگر فقیهان امامیه نیز آن را موضوع سخن می‌سازند و در کتب و مقالات خود، هرچند به اختصار و در مقام پاسخ به

استفتاء، به بیان برخی از احکام تکلیفی و وضعی آن می‌پردازند (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۳؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵: ۵۱۷/۲؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۱؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳۸۲/۵؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۳۴/۲؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲۶؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱؛ البته، مطالعه کتب و مقالات مورد اشاره، این واقعیت را نمایان می‌دارد که تنها چند فقیه و نوشته‌های فقهی انگشت شماری، به بحث از ارث افراد تغییر جنسیت داده، توجه نشان داده‌اند که در این نوشتار، نوعاً، به آنها استناد شده است.

پژوهشگران دانشگاهی نیز مقالات متعددی درباره‌ی تغییر جنسیت، به نگارش درآورده‌اند؛ استقراء در سامانه‌ی نورمگز، ظاهراً، از نمایه تنها، دو مقاله غیر وزارتی در موضوع ارث افراد تغییر جنسیت داده، با عناوین: «تغییر جنسیت والدین یا فرزند و تأثیر آن بر مسأله توارث میان آن دو از منظر فقه امامیه» به نویسندگی: محمد مهدی کریمی نیا و سعید کاوه، و «تغییر جنسیت در ارث از دیدگاه مذاهب اسلامی و حقوق ایران»، به نویسندگی: محمد داودآبادی، ابوالحسن مجتهد سلیمانی و صادق حسن زاده، گزارش می‌دهد که هر دو به سال ۱۳۹۶ انتشار یافته است. مقاله اخیر، خلاف عنوان آن صرفاً به نقل دیدگاه فقیهان امامیه در خصوص ارث والدین و زوجین تغییر جنسیت داده می‌پردازد و در آن، چیزی از دیدگاه فقیهان دیگر مذاهب اسلامی، درباره ارث افراد تغییر جنسیت داده، منقول و مشهود نیست. مقاله نخست نیز به نقل قول، توضیح و شرح مطالب فقیهان امامیه درباره ارث افراد تغییر جنسیت داده، اختصاص دارد.

نوشتار پیش رو، از دیگر مقالات و نوشته‌های فقهی، در این وجه دارای تمایز است که به واکاوی مبانی دیدگاه فقیهان امامیه، درباره وضعیّت ارث افراد تغییر جنسیت داده می‌پردازد و با اتکای بر قواعد عمومی ارث، به تبیین و تحلیل حکم ارث افراد مذکور، روی

می‌آورد و خلاف دیدگاه متداول فقیهان معاصر، کفایت قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث را برای تعیین وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده، نمایان می‌دارد.

۱- مفهوم شناسی واژگان

۱-۱- مفهوم ارث

در ادبیات فقه و حقوق شیعه، ارث و میراث، نوعاً به معنای مصدري استحقاق و معنای اسمی ترکه، فرایض و سهام مفروضه، مستعمل است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۲۹/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۳۳۳/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۱/۸، ۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۷/۱۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۷/۱۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳/۲۴، ۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲/۲۲، ۱۱؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۵۵).

ارث، امری قهری است که به مرگ مورث، واقع می‌شود و وارث، به محض وفات مورث، نسبت به آن، استحقاق می‌یابد و ترکه، از حین وفات مورث، قهراً به وارث منتقل می‌شود؛ این قاعده، به وضوح در نوشته‌های فقهی دانشیان فقه امامیه، مذکور و مشهود است (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۳۷۴/۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۷۲/۱۴؛ اعرجی، ۱۴۱۶: ۵۴۹/۱؛ ۴۹۲/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۹۷/۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۸۲/۹؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۵۵/۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۷/۱۹؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱/۲۲، ۲، ۲۴؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۳۵۴/۱۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۶۷/۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۲۶، ۱۹/۳۹؛ کرباسی، ۱۴۳۱: ۳۵/۱، ۳۶).

موجبات ارث، به نسب و سبب، منحصر است و مراد از نسب، اتصال شخصی به شخصی دیگر از طریق ولادت است؛ یا به صورت انتهای یکی به دیگری، مانند: اتصال ولد به والد، و یا به صورت انتهای دو فرد به شخصی ثالث، مانند: اتصال برادر و خواهر، به احد از والدین؛ از اینرو، ولادت، اصل، رکن و محور نَسبی را سامان می‌دهد که یکی از موجبات ارث است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۱/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۰/۸، ۲۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۱۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۷/۲۴، ۱۹، ۲۶، ۲۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۲۰۶/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۳۹؛ بحر العلوم،

۱۳۶۲: ۱۷۹/۴؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۸۱/۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۱۰/۳۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۱۵-۱۶؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۵۵).

اندک التفات به تعریف نسب، به وضوح، آشکار می‌سازد: از آنجا که تغییر جنسیت، نافی ولادت و اتصالی نیست که رکن و محور تحقق نسبی است که از موجبات ارث است، با تغییر جنسیت، رابطه و موجب ارث، از بین نمی‌رود؛ بنابراین، تغییر جنسیت پسر به دختر و بر عکس، برادر به خواهر و بر عکس، عمو به عمه و بر عکس و ... نافی اتصال آنان به والدین و اشتراک در تولد از والد نیست و در فرض وقوع تغییر جنسیت، تنها، اوصاف و عناوین مذکور، به اوصاف و عناوینی مخالف، تغییر می‌یابد که البته، این اوصاف، خارج از ماهیت نسب است.

در میراث مکتوب فقه امامیه، موانعی برای ارث، مذکور است که کفر، قتل عمد، زنا و لعان، از عمده ترین آنها است (مشکینی، ۱۳۷۷: ۵۶). در ادبیات معاصر فقه شیعه، تغییر جنسیت، در شمار موانع ارث نیست؛ هرچند در برخی از فروض، تغییر جنسیت، از اسباب قهری انتفای علقه زوجیت و انفساخ نکاح شمرده می‌شود (خمینی، بی‌تا: ۶۲۷/۲؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۷؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۹-۱۱۰؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۷۵/۲؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۴۵؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۲۵/۳، ۱۲۷، ۱۵۲؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱-۱۱۲؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۹۷/۱).

۲-۲- مفهوم تغییر جنسیت

ترکیب واژگانی: تغییر جنسیت که ظاهراً از زبان فارسی به ادبیات معاصر فقه شیعه راه یافته است، ابتدا در حوزه فقه مسائل مستحدثه استعمال و تداول می‌یابد (خمینی، بی‌تا: ۶۲۷/۲؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۳؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۴۷/۲۹) و در گذر زمان، اکنون در متن ادبیات فقه امامیه در مباحثی مانند: مکاسب محرّمه (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵: ۵۱۷/۲؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۱؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳) و فقه پزشکی (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ قائی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲) جای دارد.

اصطلاح شناسی فقه شیعه، از تداول ترکیب واژگانی: تغییر الجنس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳۸۲/۵؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۳۴/۲؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲۶؛ قائمی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱) و استعمال: تبدیل الجنس، (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶) در کنار اصطلاح تغییر الجنسیه گزارش می‌دهد. شاید بتوان عدم استقبال را از کاربرد ترکیب واژگانی تبدیل الجنس، در کژتابی احتمالی حاصل از تداول و مصطلح بودن آن در معنایی دیگر، در شماری از ابواب فقهی جست.

اصطلاح: تغییر جنسیت، ترکیبی از دو واژه تازی: تغییر و جنسیت است. تغییر، مصدر باب تفعیل: غَیَّرَ یَغْیِرُ، به معنای تبدیل و دگرگون ساختن شیئی به آن چیزی که پیش از این نبوده است؛ ازاله شیئی از چیزی که پیش از این بوده است، به گونه‌ای که واجد حالت و وضعیتی متفاوت از حالت و وضعیت پیشین گردد؛ تبدیل و تحویل شیئی به چیزی متفاوت از آن چیزی که قبلاً بوده است؛ تبدیل و دگرگون کردن شیئی به صورتی دیگر غیر از صورت اولیه آن است (فیومی، بی تا: ۴۵۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰/۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۲/۷؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۳؛ هارون، بی تا: ۶۷۴/۲).

واژه جنسیت، مصدر جعلی و به معنای: رجولیت یا انوئیت، مذکر و یا مؤنث بودن، اصطلاحی جدید است که در گذشته، در محاورات و نوشته‌های زبان عربی و فارسی، متداول نبوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۷۶/۵؛ هارون، بی تا: ۱۴۰/۱). از دیرباز، واژه جنس در لغت عرب، به معنای قسم و گونه‌ای از هر چیز، و مفهومی جامع افراد دارای حقایق مختلف، مستعمل و مصطلح بوده است (فیومی، بی تا: ۱۱۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۱/۸؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۵۹/۴)؛ بنابراین، ترکیب واژگانی: تغییر جنسیت، در لغت، به معنای تبدیل و دگرگون ساختن مذکر به مؤنث و مؤنث به مذکر، زن شدن مرد و مرد شدن زن است؛ چنان که عرف نیز در استماع و استعمال این ترکیب واژگانی، فهمی متفاوت از معنای مذکور ندارد.

بررسی ادبیات فقه معاصر نشان می‌دهد که فقیهان امامیه، تعریفی خاص برای ترکیب واژگانی تغییر جنسیت ندارند و این اصطلاح را با لحاظ همان معنای لغوی و فهم عرفی،

موضوع سخن ساخته‌اند (خمینی، بی تا: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۵، ۴۱۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰، ۳۱؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۷/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۴۷/۲۹).

در ادبیات مکتوب فقه امامیه، تغییر جنسیت، حسب نتیجه حاصل از اجرای عملیات پزشکی بر متقاضی آن، به دو گونه تغییر واقعی و تغییر ظاهری، تقسیم می‌شود؛ مراد از تغییر واقعی یا حقیقی، تبدیل کامل جنس مذکر به جنس مؤنث و برعکس است؛ به گونه‌ای که پس از انجام عملیات پزشکی، مرد واقعاً واجد مجموعه ویژگی‌ها و کارکردهای جسمانی، روحی و رفتاری زن شود و زن نیز واقعاً، دارای مجموعه ویژگی‌ها و کارکردهای جسمانی، روحی و رفتاری مرد شود و البته، چنین چیزی، چنان که شماری از متخصصان امر اقرار دارند، امکان وقوع آن، اثبات و گزارش نشده است و از اینرو، فعلاً و عادتاً غیر ممکن است؛ هرچند که امروزه، فقهای امامیه، آن را موضوع سخن خویش ساخته‌اند و به بیان و بررسی احکام آن، بر فرض وقوع آن می‌پردازند.

تغییر ظاهری یا صوری، بدین معنی است که با برداشتن برخی از اعضاء بدن و تزریق شماری از هورمون‌های جنس مخالف، بعضی از ممیزات ظاهری مردانه و یا زنانه، از بین می‌رود و فرد، واجد برخی از ویژگی‌های ظاهری جنس مخالف می‌شود، بدون این که حقیقت جنسی او تغییر و تبدیل یابد و دارای ویژگی‌ها و کارکردهای واقعی جسمانی، روحی و رفتاری جنس مخالف شود. حاصل این عملیات پزشکی، تنها و تنها، ایجاد تفاوت و دوگانگی بین ظاهر فرد و حقیقت و باطن جنسیتی او است؛ بدین گونه که ظاهر فرد، فاقد برخی از ویژگی‌ها و ممیزات جنسیتی واقعی او و واجد برخی از ویژگی‌های غیر اصلی جنس مخالف است، بدون این که واقعاً به جنس مخالف تبدیل شود و توانایی‌های جنسیتی جنس مخالف را دارا باشد. از آنجا که این فرآیند تغییر، ظاهری و ناقص انجام می‌یابد به آن تغییر در جنس نیز گویند. فقیهان امامیه، به صراحت، گونه‌ی اخیر را از شمول عنوان تغییر جنسیت خارج می‌دانند (خمینی، بی تا: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶، ۱۵۴؛

مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۳۳/۱؛ مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴؛ سبحانی تبریزی: ۱۳۹۱، ۵، ۸؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۰۷-۴۰۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۱، ۳۱؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۱۹/۳؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۵؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۳۸۲/۵، ۳۸۳؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۱۱-۴۸۰؛ قائنی، ۱۴۲۴: ۳۳۸-۳۳۷/۲؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۴۴۸-۴۴۷/۲۹).

۲- قاعده عمومی ارث و وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده

استنباط و تبیین وضعیت ارث افراد تغییر جنسیت داده، بررسی قواعد عمومی ارث و شناسایی موارد استثناء را می‌طلبد که ذیلاً، مورد سخن قرار می‌گیرد.

احکام، موضوعات و مباحث هر یک از بخش‌های هر نظام فقهی حقوقی، بر قواعدی عمومی، استوار و از آنها سامان می‌یابد و از کارکردهای آنها تبیین حکم وضعیت‌های جدید فقهی - حقوقی حاصل از پدیده‌های نوین است. ارث نیز همانند عقود و ایقاعات، یکی از بخش‌های نظام فقهی - حقوقی شیعه است که دارای قواعد عمومی خاص خود است که بر فروع آن، حاکم است. تغییر جنسیت، پدیده‌ای نوین است که حدوث وضعیت جدید فقهی - حقوقی را در حوزه فقه الفرائض و حقوق ارثیه، پیش رو قرار می‌دهد و بی‌شک، تبیین حکم این وضعیت نوین، در گام نخست، رجوع به قواعد عمومی ارث را می‌طلبد. این امکان سنجی، توانایی و حاکمیت قواعد عمومی ارث را در پاسخگویی به پرسش از حکم ارث افراد تغییر جنسیت داده و موارد ملحق به آن و یا لزوم تولید قاعده‌ای جدید را در این خصوص، نمایان می‌سازد.

از جمله قواعد عمومی اولیه و بلکه بدیهی باب ارث، که به وضوح از تعریف ارث مستفاد و به ظهور ادله‌ی باب ارث، مستظهر است، قاعده فعلی بودن عناوینی مانند: والد، ولد، اب، ام، ابن، بنت، اخت، اخ، زوج و زوجه است که احکام ارث بر آنها مترتب و برای آنها وضع شده است. این قاعده بیان می‌دارد ارث به کسی تعلق می‌گیرد و فردی وارث به شمار می‌آید و از ترکه، دارای سهم است که حین وفات مورث، به عناوین مذکور در ادله‌ی ارث، موجود و متصف است (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷)؛ از اینرو، اشخاص و افرادی که حین وفات مورث، موجود نیستند و یا به

عناوین مذکور در ادله ارث متّصف نیستند در شمول ادله و احکام باب ارث قرار ندارند؛ از این جهت، فرزند متوفای مورث که پیش از وفات مورث، وفات یافته است و یا زوج و زوجه مورث که حین وفات او، به جهت طلاق و یا فسخ و انفساخ نکاح، به عناوین مذکور متّصف نیست از شمول ادله ارث، خارج بوده و در شمار ورثه قرار ندارند و از ترکه سهمی نمی‌برند. عمل خلاف این قاعده، نیازمند دلیلی خاصّ است که مخصّص قاعده قرار گیرد. تغییر جنسیت، از موانع ارث نیست تا آدمی با تغییر جنسیت، از شمار ورثه، خارج شود و از سهام ترکه، بی‌بهره گردد؛ زیرا تغییر جنسیت، نافی اتّصالی نیست که از ولادت حاصل است و رکن تحقق نسبّی است که از موجبات ارث است (خمینی، بی‌تا: ۶۲۸/۲ تا ۶۲۹/۲؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۹/۳) و دلیل خاصّی نیز بر مانعیت تغییر جنسیت و محرومیت افراد تغییر جنسیت داده از ارث قائم نیست.

التفات به قاعده فعلی بودن عناوین ادله ارث، حکم ارث افراد تغییر جنسیت داده را نمایان می‌دارد؛ چه بر مبنای این قاعده، فردی که جنسیت خود را تغییر می‌دهد وفق عنوانی ارث می‌برد که حین وفات مورث، بر او صادق است؛ زیرا ادله ارث چنین ظهور دارند که مقصود از عناوینی که احکام و مقدار سهام بر آنها مترتب است، عناوینی است که افراد، بالفعل به آنها متّصف هستند و کسانی وراثت به شمار می‌آیند که این ویژگی‌ها را بالفعل دارا هستند و این عناوین، هنگام مرگ مورث، بر آنان صادق است؛ بر این اساس، کسی که قبل از وفات مورث زن بوده است، ولی هنگام وفات مورث، به مرد تغییر جنسیت داده است به لحاظ عنوان حین وفات (یعنی ارث مرد) از ترکه، سهم می‌برد و نه عنوان قدیم؛ چنان که فردی، حین وفات مورث، زن بوده است و متعاقب وفات و پیش از تقسیم ترکه، به مرد تغییر جنسیت داده است به لحاظ عنوان حین وفات مورث (یعنی ارث زن) از ترکه، سهم می‌برد و نه عنوان جدید (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۷/۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲۸).

از سخنان فوق، وضعیّت و حکم ارث پسر و دختر، برادر و برادرزاده، خواهر و خواهرزاده، عمو و عموزاده، عمه و عمه‌زاده‌ای مشخص است که تغییر جنسیت داده‌اند؛ چه این

که تغییر جنسیت، یا پیش و یا پس از وفات مورث و قبل از تقسیم ترکه است و یا وفات مورث، حین فرآیند تغییر جنسیت است. در فرض تغییر جنسیت پس از وفات مورث، وراث نامبرده، با همان عنوان فعلی پیشین خود، از ترکه سهم می‌برند؛ زیرا مالکیت ورثه بر ترکه، با وصف و عنوان پیشین، تحقق و استقرار یافته است؛ برای مثال، دختری که پس از وفات مورث تغییر جنسیت می‌دهد وفق عنوان فعلی پیشین خود، ارث دختر را سهم می‌برد و نیز پسری که پس از وفات مورث تغییر جنسیت می‌دهد وفق عنوان فعلی پیشین خود، ارث پسر را سهم می‌برد.

در فرض تغییر جنسیت پیش از وفات مورث، هر یک از وراث مذکور، وفق عنوان جدید خود از ترکه سهم دریافت می‌کنند؛ چه این که مالکیت ورثه بر ترکه، با وصف و عنوان جدید، تحقق و استقرار یافته است؛ از اینرو، برادری که پیش از وفات مورث، تغییر جنسیت داده است و حین وفات مورث، دارای عنوان خواهر است، سهم او از ترکه، سهم خواهر است و نیز خواهری که پیش از وفات مورث، تغییر جنسیت داده است و حین وفات مورث، دارای عنوان برادر است، سهم او از ترکه، سهم برادر است.

در صورتی که وفات مورث، حین فرآیند تغییر جنسیت است ملحق به موردی است که تغییر جنسیت، پس از وفات مورث، حادث شده است؛ چون وارث، هنوز عنوان جدید را تحصیل نکرده است و عنوان پیشین نیز به کلی از او سلب نشده است؛ مثلاً در فرآیند تغییر جنسیت عمو، مورث وفات می‌یابد، وی با همان عنوان عمو ارث می‌برد و نه عنوان عمه که متعاقباً واجد آن می‌شود (خمینی، بی‌تا: ۶۲۷/۲-۶۲۸؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۶؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۳۰؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۹/۳-۱۴۰).

۳- رویکردهای مختلف در ارث پدر و مادر تغییر جنسیت داده

وفق قاعده فعلی بودن عناوین ادله ارث که وجود و اتصاف فعلی شخص را به عناوین مصرح در ادله ارث، حین وفات مورث، معیار شناسایی وارث و تعیین مقدار سهم او از ترکه بیان می‌دارد فردی که جنسیت خود را تغییر می‌دهد وفق عنوانی ارث می‌برد که حین وفات مورث بر او صادق است؛ زیرا ادله ارث که میراث خواری و سهام ارث را بر عناوین مرد (رجال)، زن (نساء)، زوج، زوجه، ابن، بنت، اب، ام و ... وابسته و مترتب ساخته‌اند، در

این ظهور دارند که اشخاصِ متّصف به عناوین مذکور، باید به هنگام مرگ مورث، این عنوان‌ها بر آنان صدق کند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷)؛ این، واقعیتی است که از درنگ در ماهیت و تعریف ارث نیز هویدا است.

دو عنوان: اب و ام (پدر و مادر) از عناوین مصرّح در ادله ارث است که در صورت تغییر جنسیت، وفق قاعده فعلی بودن عناوین ادله‌ی ارث با عنوان فعلی حین وفات مورث، در شمار وراثت قرار می‌گیرند و از ترکه سهم می‌برند، لیکن این نکته قابل درنگ است که در پی تغییر جنسیت مادر به جنس مخالف، ظاهراً نه می‌توان اکنون او را مادر خواند - چون زن بودن، ویژگی جدا نشدنی از عنوان مادر است - و نه می‌توان پدر نامید؛ چون مورث، از نطفه او تولد نیافته است. این درنگ، عیناً درباره پدری وجود دارد که به جنس مخالف تغییر جنسیت می‌دهد؛ ظاهراً نه می‌توان اکنون او را پدر خواند - چون مرد بودن، ویژگی جدا نشدنی از عنوان پدر است - و نه می‌توان مادر نامید؛ چون او مورث را به دنیا نیاورده است (خمینی، بی تا: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۴؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۵، ۱۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۰/۳).

در نگاه نخست، تأمل اخیر این گمانه را پدید می‌آورد که در فرض‌های تغییر جنسیت پدر و مادر، قبل از وفات مورث و یا وفات مورث، حین تغییر جنسیت پدر و مادر، به جهت عدم اطلاق فعلی عناوین اب و ام، بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده، آنان از شمول و ظهور عناوین مذکور در ادله ارث و از شمار وراثت، خارج هستند و از اینرو باید به عدم میراث خواری آنان حکم داد و آنان را از ترکه بی‌بهره داشت و در نتیجه، تغییر جنسیت والدین را از اسباب قهری محرومیت از ارث پنداشت (خمینی، بی تا: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶، ۱۴۶؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۰/۳).

پاسخ به تأمل بیان شده و رفع گمانه‌ی حادث از آن، دو رویکرد را قبال قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، در ادبیات مسأله ارث والدین تغییر جنسیت داده پدید آورده است:

۳-۱- رویکرد اول: وجود اتصال حاصل از ولادت

برخی بیان می‌دارند که تأمل و گمانه مذکور، با این ایراد جدی روبرو است که اگرچه پس از تغییر جنسیت والدین، ظاهراً اطلاق فعلی هر یک از عناوین اب و ام بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده نشاید، اما این حقیقت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت و کتمان کرد که تغییر جنسیت، نافی اتصال حاصل از ولادتی نیست که رکن تحقق نسبی است که از موجبات ارث محسوب می‌شود، چنان که به جهت وجود همین اتصال حاصل از ولادت است که برادر و خواهر و عمو و عمه متوفی، در پی تغییر جنسیت، از ارث محروم نیستند و سهم عنوان فعلی منطبق بر خود را از ترکه مورث می‌برند (خمینی، بی‌تا: ۶۲۸-۶۲۷/۲؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۹/۳؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶-۱۴۰، ۱۴۶).

همچنین برخی از فقیهان پیرو این رویکرد، جهت اثبات استحقاق ارث برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، از امکان تمسک به استصحاب عنوان احد الوالدین، برای آنان سخن می‌راند (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶، ۱۴۶)؛ هرچند که با وجود دلیل اجتهادی، نوبت به دلیل فقهاتی و تمسک به اصل عملی نمی‌رسد.

۳-۱-۱- نقد و بررسی

اندک التفات به پاسخ بیان شده، این واقعیت را نمایان می‌دارد که سخن مذکور، برآیند پذیرش عدم امکان اطلاق فعلی عناوین اب و ام، بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده و عدم شمول آن، نسبت به پدر و مادر تغییر جنسیت داده، به استناد ایراد مطروح است. هرچند، استناد به عدم تنافی تغییر جنسیت با بقای اتصال حاصل از ولادت، شبهه خروج والدین تغییر جنسیت داده را از شمار وراث و محرومیت آنان را از ترکه مورث بر اثر تغییر جنسیت می‌زداید و استحقاق میراث خواری والدین تغییر جنسیت داده را از ترکه مورث، ثابت و توجیه می‌کند ولی از تعیین مقدار سهم هر یک از والدین تغییر جنسیت داده، از ترکه مورث ناتوان است؛ زیرا استناد به بقای اتصال حاصل از ولادت که مثبت استحقاق ارث بردن والدین تغییر جنسیت داده است، نسبت به تعیین مقدار سهم هر یک از والدین تغییر جنسیت داده، از ترکه مورث، صامت است و بیان نمی‌دارد که هریک از والدین تغییر جنسیت داده، سهم کدامی ک از دو عنوان پدر و مادر را از ترکه مورث مستحق است؛ از

اینرو نمی‌توان وجود این اتصال را که هم مثبت استحقاق ارث و هم تعیین کننده مقدار سهم ارث دیگر وارثان تغییر جنسیت داده از ترکه مورث است، برای تعیین مقدار سهم ارث والدین تغییر جنسیت داده نیز قیاس گرفت؛ چه این که نوع اتصال مذکور بین والدین با مورث، با نوع اتصال دیگر وراثت با مورث، متفاوت است؛ این اتصال، بین مورث و والدین تغییر جنسیت، به صورت انتهای یکی به دیگری است، ولی در دیگر وارثان، به صورت انتهای مورث و وارث تغییر جنسیت داده، به شخصی ثالث است.

۳-۱-۲- وجوه رویکرد نخست برای تعیین ارث والدین تغییر جنسیت داده

التفات به واقعیت‌های بیان شده، برخی از فقیهان دارای رویکرد مذکور را بر این داشته است با بیان این که والدین تغییر جنسیت داده، با صفت احد الوالدین و نه اب و ام، از ترکه مورث ارث می‌برند، مقدار سهم ارث آنان را از یک ششم فراتر نیند؛ چه این که در قرآن کریم (نساء: ۷) ارث، بر عنوان والدین مترتب است و به فرض مذکور، برای هر یک از والدین تصریح شده است (نساء: ۱۱) و این فرض، مقداری است که در هر صورت به استحقاق والدین تغییر جنسیت داده، نسبت به آن یقین وجود دارد. همچنین، انحصار فرض ارث والدین تغییر جنسیت داده به سدس، نافی استحقاق آنان نسبت به دریافت باقیمانده ترکه، از باب ردّ نیست (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶، ۱۴۶)؛ بدین بیان، گرایش مذکور، تکلیف اضافه حاصل از سدس سهم والدین تغییر جنسیت داده را در برخی از شقوق تقسیم ترکه، نمایان می‌سازد.

البته نباید این نکته مورد غفلت قرار گیرد که واژه «والدان» در آیه شریفه هفت سوره نساء، برای مورث استعمال شده است و نه وارث؛ و در آیه شریفه یازده سوره مبارکه نساء، ارث پدر و مادر بر عنوان ابویه و ابواه مترتب است و نه والدین، و مادر با عنوان امّ، ثلث و سدس ترکه را ارث می‌برد.

برخی دیگر نیز در پی اشاره به انگاره عدم شمول قاعده فعلی بودن و پذیرش ناخواسته مجازی پنداشتن استعمال عناوین: اب و ام برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، جهت تعیین مقدار سهم آنان از ترکه مورث و اثبات این که آنان با لحاظ عنوان و به مقدار قبل از تغییر

جنسیت، از ترکه مورث سهم ارث می‌برند (خمینی، بی‌تا: ۶۲۸/۲؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۸/۳، ۱۴۰، ۱۴۴؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷) به وجوه زیر تمسک جویند:

۳-۱-۲-۱- تبس به مبدأ اشتقاق

برخی با تصریح به تشکیل و تکون نطفه فرزند از منی پدر و زایش فرزند از رحم مادر و اعلام تقوّم اوصاف ابوت و امومت به آنها، انعقاد نطفه را از منی پدر و (وضع حمل) به دنیا آمدن فرزند را از رحم مادر مبدأ اشتقاق می‌سازند و بدین طریق، عناوین اب و ام را مشتق می‌پندارند و استدلال به آن را برای تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده از ترکه مورث، به استخدام می‌گیرند؛ بدین بیان که صرف تشکیل نطفه از منی پدر، برای صدق عنوان پدری کافی است؛ از اینرو، اگر پدری جنسیت خود را تغییر دهد از باب صدق مشتق بر متبلس به مبدأ اشتقاق، بر این پدر تغییر جنسیت داده نیز که قبلاً به مبدأ اشتقاق و مصدر این مشتق، متصف بوده است اکنون نیز عنوان پدر حقیقتاً و بالفعل صادق است؛ چه این که اگر فرزند او بگوید: پدر من، همین زنی است که پیش از این، مرد بوده است، سخن او صحیح است و مورد انکار قرار نمی‌گیرد (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۵؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۵-۱۱۶؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۷/۳). این سخن، عیناً درباره مادر تغییر جنسیت داده نیز قابل تعمیم است؛ بنا بر این، پدر و مادر تغییر جنسیت داده، به مقدار پیش از تغییر جنسیت، از ترکه مورث سهم ارث می‌برند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷).

نقد و بررسی

تمسک به تبس به مبدأ اشتقاق، جهت اثبات صدق فعلی عناوین اب و ام، بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده برای تعیین مقدار سهم ارث آنان از ترکه مورث، از چند جهت دارای اشکال است:

نخست این که بی‌تردید، استناد به صدق فعلی مشتق بر متبلس به مبدأ اشتقاق، فرع وجود مشتق است و حال این که دو واژه اب و ام، اصلاً مشتق اصولی نیستند تا بتوان از

تلبس پدر و مادر تغییر جنسیت داده، به مبدأ اشتقاق سخن راند و از آثار مترتب بر آن بهره برد.

توضیح این که عناوینی در دایره مشتق اصولی قرار می گیرند که به ملاحظه انصاف به صفات خارج از ذات، از ذات شخص و یا شیئی انتزاع می شوند و عناوینی که بدون واسطه، از ذات اشخاص و اشیاء انتزاع می شوند - یعنی خود ذات، موجب تحقق و انتزاع عنوان است - از دایره مشتق اصولی خارج هستند؛ زیرا در چنین مواردی، انقضای مبدأ و از بین رفتن صفت و حالت از ذات، قابل تصور نیست.

به عبارت دیگر، سخن از مشتق تنها درباره الفاظ و واژگانی قابل طرح است که حاکی و بیان کننده صفات و حالاتی زوال پذیر و موقتی هستند و قابلیت انفکاک و جدایی از شخص یا شیئی را دارند؛ مانند واژه های: مالک و زوج؛ اما الفاظ و واژگانی که از صفات و حالات زوال ناپذیر، دائمی، غیر قابل انفکاک و جدایی ناپذیر حکایت می کنند، از دایره مشتق اصولی خارج هستند؛ مانند: انسانیت برای انسان، فردیت برای عدد یک، ابوت برای پدر، امومت برای مادر، و بنوت برای فرزند؛ چه این که در تمامی موارد مذکور، فرض تصور انقضای مبدأ و انفکاک و انتفای صفت و حالت، از ذات یا شیئی، منتفی است و ویژگی مشتق، امکان تصور ذات و شیئی، در فرض انقضاء مبدأ و از بین رفتن صفت و حالت منتزعه است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰؛ خمینی، ۱۴۲۳: ۱۳۹/۱؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۱: ۳۵۳/۲، ۳۵۸-۳۵۷، ۳۶۰؛ صدر، ۱۴۱۷: ۳۶۴-۳۶۵).

بنابراین، در صورت مبدأ اشتقاق پنداشتن تکوّن نطفه از منی و زایش از رحم، برای صفات ابوت و امومت، به جهت انتفاء و امتناع فرض تصور اب برای مرد، بدون تکوّن نطفه از منی وی و فرض تصور ام برای زن، بدون زایش از رحم او، مشتق پنداشتن عناوین: اب و ام، منتفی است و با این انتفاء، چگونه می توان از تلبس به مبدأ اشتقاق سخن راند و به آن تمسک جست.

دوم این که اگر به نادرست، واژه های: اب و ام، مشتق پنداشته شود هنگامی می توان برای تعیین مقدار سهم ارث پدر و مادر تغییر جنسیت داده، تلبس به مبدأ اشتقاق را دستاویز

ساخت که استعمال این دو واژه، برای هنگام پس از تغییر جنسیت، استعمالی حقیقی باشد و استعمال حقیقی به وجود ما وضع له، وابسته است و این واقعیت، در پدر و مادر تغییر جنسیت داده مفقود است.

توضیح این که قائلین به وجه مذکور، اذعان می‌دارند که مبدأ اشتقاق، ما وضع له و ملاک صدق اب و امّ، به ترتیب، تکوّن نطفه فرزند از منی و حمل و زایش او از رحم است (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۵؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷، ۱۲۸؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۷/۳) و بسی روشن است که تغییر جنسیت پدر و مادر، چیزی جز زوال و انفکاک از مبدأ ابوت و امومت و تبدیل آنان به چیزی متفاوت و غیر صورت اولیه و فقد ملاک صدق اب و امّ نیست و با توجه به این که ابوت و امومت از ذات پدر و مادر، منتزع است و در اموری اینچنین، استعمال، تنها در فرض بقا ذات با ذاتیات آن حقیقی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۰) و با انفکاک ذات پدر و مادر از مبادی ابوت و امومت، دیگر، ذاتی با ذاتیات پیشین آن باقی نیست بلکه آن چه موجود است ذاتی با ذاتیاتی دیگر است؛ از اینرو، بی هیچ تردیدی در پی تغییر جنسیت پدر و مادر، دیگر موضوعی برای استعمال حقیقی اب و امّ وجود ندارد.

همچنین، در استعمال اب و امّ برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، تلبّسی به مبدأ اشتقاق وجود ندارد تا بتوان برای تعیین مقدار سهام ارث آنان، به آن تلبّس دست آویخت؛ چه این که استعمال اب و امّ برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، یا نسبت به فرزندان آینده است و یا نسبت به فرزندان گذشته است؛ و بی شک، نسبت به فرزندان آینده، به جهت این که هنوز نطفه آنان تکوّن نیافته و از رحم به دنیا نیآمده‌اند تلبّسی وجود ندارد و استعمال هم مجازی است که البته این مورد، از محلّ بحث بیرون است.

اما نسبت به فرزندان گذشته، هرچند تلبّس در گذشته، واقع است ولی استعمال یا به لحاظ حین تلبّس و نسبت است که گفته شود: آنان، در گذشته اب و امّ بودند، که در این صورت، در تلبّس و استعمال حقیقی به لحاظ حین مذکور و نیز خروج آن از محلّ سخن تردیدی وجود ندارد؛ و یا به لحاظ حین نطق است؛ یعنی استعمال اب و امّ پس از وفات فرزند، برای پدر و مادری که قبل از وفات فرزند، تغییر جنسیت داده‌اند که موضوع بحث

است؛ و بی شک، در این فرض نیز به جهت تغییر جنسیت و فقدان مبدأ اشتقاق، تلبسی نیست و با این وصف، درنگی در مجازی بودن استعمال باقی نمی ماند و پرواضح است هنگامی تمسک به تلبس برای تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده، مفید است که تلبس، فعلی و استعمال، حقیقی است.

مطلب اخیر، این حقیقت را نیز نمایان می دارد که مشتق پنداشتن اب و ام، پذیرش و اذعان را به استعمال مجازی اب و ام برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، گریز ناپذیر می سازد؛ چنان که در ادبیات مکتوب بحث، عبارت «اگر فرزند این زن تغییر جنسیت داده، بگوید: پدر من، همین زن است مگر این که وی پیش از این مرد بوده است و اکنون زن شده است، سخن او درست است و هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند» (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۵؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۶؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۷/۳)، جز در اذعان و اعتراف به پذیرش استعمال مجازی، ظهوری ندارد؛ افزون بر این که برخی خود نیز به مجازی و غیر فعلی بودن استعمال مذکور تصریح دارند (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۹؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۸-۱۳۹؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۶).

۳-۱-۲-۲- روایات

توجه دیگر، تمسک به عناوین اولویت و اقریبت مذکور در روایات است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۳/۲۶-۶۴، باب ۱، حدیث ۱ و ۲ و ۳؛ باب ۲، حدیث ۱) که از مستفیض بودن آنها سخن می رود و به ظهور خود، معیار میراث بری را اقریبت به مورث بیان می دارند و میراث متوفی را تنها به نزدیک ترین خویشاوندان او متعلق می دانند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۱؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۰/۳).

از مهم ترین روایات مورد استناد، موثقه زراره است: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء: ۳۳)؛ قَالَ: إِنَّمَا عَنِّي بِذَلِكَ أَوْلَى الْأَرْحَامِ فِي الْمَوَارِيثِ وَلَمْ يَعْزِ أَوْلِيَاءَ النِّعْمَةِ؛ فَأَوْلَاهُمْ بِالْمَيِّتِ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرَّحِمِ الَّتِي تَجَرُّهُ إِلَيْهَا: زراره می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که درباره آیه شریفه «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» سخن می گفتند و موالی را در این آیه شریفه، به اولوا

الارحام در باب ارث و نه ولی نعمتان، معنی کردند؛ پس سزاوارترین از اولوا الارحام به میت، نزدیک ترین آنان به میت از حیث رحمی است که میت، به آن رحم منتهی است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۳/۲۶، باب ۱، حدیث ۱).

ظاهر روایت زراره، اقریب و نزدیک تر بودن فرد خویشاوند را به متوفی، ملاک و معیار وارث به شمار آمدن و میراث خواری او از ترکه مورث می داند و بسی آشکار است که پدر و مادر، از نزدیک ترین خویشاوندان به متوفی هستند و اقریب آنان، با تغییر جنسیت تغییر نکرده و از بین نمی رود و از اینرو، در شمار وراث قرار گرفتن پدر و مادر تغییر جنسیت داده، حاجب بودن آنان و نیز اصل میراث خواری آنان از ترکه، تردیدی وجود ندارد و سخن تنها در خصوص مقدار سهم آنان از ترکه مورث است که نمی توان آن را از منطوق و ظاهر ادله ارث به دست آورد؛ چه این که موضوع فروض و سهام ارث والدین، عناوین اب و ام هستند که حسب فرض مسأله، با تغییر جنسیت والدین، عناوین اب و ام، بر آنان صدق فعلی ندارد؛ بنابراین چاره ای جز این نیست که یا به الغای خصوصیت فعلی بودن عناوین اب و ام، روی آورد و عناوین اب و ام موضوع فروض و سهام ارث را اعم از عنوان فعلی دانست تا همانگونه که پدر و مادر فعلی را در بر می گیرد پدر و مادر تغییر جنسیت داده را نیز شامل شود؛ اگرچه عنوان اب و ام، حسب فرض، بر آنان صدق فعلی ندارد و یا این که گفته شود روایات، از وارث فعلی سخن می گویند و وارث فعلی نیز کسی است که از دیگران به مورث نزدیک تر است و تردیدی نیست که پدر و مادر، حتی اگر تغییر جنسیت دهند، نزدیک ترین افراد به متوفی هستند و معیار اقریب بر آنان صادق است و با تغییر جنسیت آنان نیز تغییر نمی کند؛ بنابراین صاحب نطفه، ارث پدر و صاحب رحم، ارث مادر را می برد (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۷-۱۰۸؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۷-۱۱۸؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۳-۱۳۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۳/۱۴۰-۱۴۳).

نقد و بررسی

استناد به روایات نیز از جهاتی قابل تأمل است:

نخست این که ظهور روایات مورد سخن نوعاً بر قاعده حجب و اقریب و نفی تعصیب از قواعد عمومی ارث دلالت دارد (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۸؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

دیگر این که موثقه زرارہ، در پی بیان تفسیر واژه موالی به اولوا الارحام در ارث، از اقریب میان اولوا الارحام سخن می‌راند و انصراف ظهور اولوا الارحام از پدر و مادر، امری بس آشکار است و عبارت: «مِنَ الرَّحِمِ الَّتِي تَجْرُهُ إِلَيْهَا» مذکور ذیل این روایت و صحیحہ ابو ایوب خزّاز (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۸/۲۶، باب ۲، حدیث ۱) نیز بر این واقعیت گواهی می‌دهد؛ چه این که عبارت مذکور، معیار اولویت را اقریب به رحمی می‌داند که هر دو نفر وارث و مورث، در آن مشترک و به آن منتهی هستند.

همچنین آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه نساء، از میراث خواران والدین و خویشاوندان نزدیک سخن می‌گوید و والدان و اقربون را سمت مورث قرار می‌دهد و نه وارث، و بدین بیان آشکار می‌دارد که تنها در مقام ابراز حکم میراث خواری خویشاوندانی غیر از والدین است؛ خصوصاً که خداوند متعال در آیاتی دیگر به صراحت حکم میراث خواری ابوبن را بیان داشته است. هرچند والدین متوقی، از میراث خواران و نزدیک ترین افراد به او هستند ولی هم ظهور واژه «اقربون» در آیه شریفه و هم ظهور واژه «اقرب» ذیل روایت زرارہ، آنان را در بر نمی‌گیرد تا بتوان از ظهور آنها معیاری فراگیر ساخت و از آن برای اثبات ارث پدر و مادر تغییر جنسیت داده، سود جست. اندک درنگ در عبارت ذیل روایت زرارہ نیز نمایان می‌دارد که معیار اقریب مذکور در روایت، به اولوا الارحام، محصور است و به هیچ رو، پدر و مادر مورث را شامل نیست؛ چه این که با تمرکز بر ویژگی اشتراک و انتهای وارث و مورث به یک رحم، از انتهای وارث و مورث به شخص ثالث سخن می‌راند و نه انتهای یکی به دیگری؛ و شکی نیست که پدر و مادر، با فرزند خویش در رحم، شریک نیستند و فرزند، تنها به آنان منتهی است؛ ظاهراً توجه به این حیثیت است که در آیه شریفه، والدان، از اقربون جدا بیان شده است.

افزون بر این، اگر بتوان از واقعیت های مذکور چشم پوشید و ظاهر روایات مورد سخن را برای حکم ارث والدین استخدام کرد از این ظهور تنها می توان برای توجیه استحقاق میراث خواری والدین تغییر جنسیت داده از ترکه متوفی سود جست و همان گونه که دستاویزان به این توجیه نیز اذعان دارند نمی توان از منطوق و ظاهر این روایات، مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده را از ترکه مورث، اصطیاد و استنباط کرد (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۸؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۸؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۳؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۲/۳).

۳-۱-۲-۳- استصحاب تعلیقی

هرچند نوعاً فقیهان دارای رویکرد نخست، تمسک به استصحاب را برای تعیین سهام پدر و مادر تغییر جنسیت از ترکه مورث به جهت وجود دلیل اجتهادی و یا فقدان رکن حالت سابقه یقینی روا نمی دانند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۹؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۴؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۳/۳) و تنها برخی از امکان استصحاب عنوان احد الوالدین، برای اثبات استحقاق ارث برای پدر و مادر تغییر جنسیت داده، سخن می راند (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹/۶، ۱۴۶) اما برخی دیگر، جریان استصحاب تعلیقی را برای تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده از ترکه مورث، صحیح می پندارد؛ بدین بیان که اگر مورث، پیش از تغییر جنسیت والدین، وفات یابد، پدر و مادر او به مقدار فروض و سهام معین برای والدین، از ترکه او ارث می بردند؛ پس اکنون که پدر و مادر مورث، حین حیات او تغییر جنسیت داده اند باز به همان مقدار حالت پیشین از ترکه او ارث می برند؛ چنان که آیه شریفه ۱۱ سوره مبارکه نساء (وَلَا يَوِّه لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلَأُمُّهُ الثَّلَاثُ)، بر تعلیق فرض های یک ششم هر یک از پدر و مادر از ترکه، به وفات مورث و وجود فرزند او و یک سوم مادر و دو سوم پدر از ترکه، بر وفات و عدم فرزند دار بودن مورث، ظهور دارد (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۵؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۳/۳).

نقد و بررسی

اگر بتوان بر این واقعیت ها چشم پوشید که روی نهادن به استصحاب تعلیقی، بر فقدان دلیل اجتهادی و پذیرش جریان استصحاب در حکم تعلیقی، منوط است باز نمی توان برای

تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده، از استصحاب تعلیقی سخن راند؛ چه این که جریان استصحاب تعلیقی، به وجود حکم تعلیقی و عدم تغییر موضوع در پی عروض حالت، وابسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۳/۳۶۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۵) و این هر دو، در موضوع بحث، منتفی است.

توضیح این که هر یک از عناوین اب و امّ مذکور در ادله ارث، خود مستقلاً موضوع حکم هستند و در هیچ یک از ادله ارث - نه حکم و نه موضوع - بر فقدان تغییر جنسیت، معلّق و مشروط نیست. این که گفته شود «اگر مورث، پیش از تغییر جنسیت والدین وفات یابد، پدر و مادر او به مقدار فروض و سهام معین برای والدین، از ترکه او ارث می‌بردند پس، اکنون که پدر و مادر مورث، حین حیات او تغییر جنسیت داده‌اند باز به همان مقدار حالت پیشین از ترکه او ارث می‌برند»، مفید برای ایجاد تعلیق و حکمی تعلیقی، جهت جریان استصحاب تعلیقی نیست؛ چه این که در جمله نخست، الزاماً پدر و مادر، موضوع است؛ زیرا موضوع ارث والدین، عناوین اب و امّ است و عبارت «پیش از تغییر جنسیت والدین» نیز تعلیق برای موضوع و یا حکم است. اندک درنگ در این عبارت، نمایان می‌دارد که عبارت مذکور، بیان ایجابی عدم تغییر جنسیت است و در واقع، جمله نخست، چنین است: اگر پدر و مادر، قبل از وفات مورث، تغییر جنسیت ندهند (پدر و مادر تغییر جنسیت نداده)، فروض و سهام معین را از ترکه، ارث می‌برند. تردید نیست که قید و شرط، امری خارج از ذات است که بر آن عارض می‌شود - مانند غلیان برای عصیر عنبی، که در مثال مشهور استصحاب تعلیقی بیان می‌شود (صدر، ۱۴۱۷: ۶/۲۸۱) - و بسی آشکار است که تعلیق به عدم تغییر جنسیت - که قید و شرطی عدمی است - تعلیق موضوع به خود موضوع، یعنی تعلیق پدر به پدر ماندن و مادر به مادر ماندن است و این، چیزی جز عدم تعلیق نیست؛ از اینرو، به واقع، نه تعلیق و نه حکمی تعلیقی، وجود دارد تا بتوان به استصحاب تعلیقی دست یازید.

توجه به واقعیت بیان شده، نمایان می‌سازد که نمی‌توان تعلیق مذکور را در آیه شریفه ۱۱ سوره نساء، برای ساخت حکم تعلیقی مورد نظر، قیاس گرفت؛ زیرا تعلیق تعیین فروض

و سهام ابوین، به فروض وجود و فقدان فرزند مورث، تعلیق به شرط و قیدی خارج از ذات موضوع حکم است که انتفای آن، مستلزم انتفای ذات موضوع مشروط و مقید نیست.

استصحاب تعلیقی، در جایی جریان می‌یابد که حکمی به صورت مشروط، به موضوعی تعلّق گیرد و پس از آن، حالاتی بر موضوع آن حکم عارض شود و تغییراتی در آن موضوع پدید آید که موجب تغییر و دوگانگی موضوع نشود، ولی باعث این شک شود که آیا با تغییر حالت موضوع، حکم تعلیقی هم تغییر می‌کند یا این که همان حکم معلق پیشین، بر موضوع تغییر حالت یافته نیز جاری است؛ از اینرو، شرط جریان استصحاب تعلیقی، بقاء، وحدت و عدم تغییر موضوع، در پی تغییر حالت است؛ بدین گونه که اگرچه موضوع حکم، در پی عروض برخی از امور، دارای دو حالت و دو عنوان است ولی در عین حال، از نظر عرف، تغایری بین آنها نیست و عرف، موضوع را واحد می‌داند (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۸۵: ۴۰۸/۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۴).

این شرط، یعنی بقاء و وحدت موضوع در پی تغییر حالت، درباره موضوع استصحاب تعلیقی مورد استناد، مفقود است. تردید نیست که جنسیت هر انسانی، امری ذاتی و مکنون ذات او است و در فرض وقوع تغییر جنسیت، ذات وی دیگرگون و به فردی دیگر، غیر از فرد پیشین تبدیل می‌گردد؛ چنان که واژه تغییر نیز در لغت به همین معنا است؛ از اینرو، تغییر جنسیت هر یک از پدر و مادر به جنس مخالف، او را به فردی غیر از فرد پیشین تبدیل می‌کند و دیگر نمی‌توان او را با عنوان پیشین خواند (خمینی، بی‌تا: ۶۲۸/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۶؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۴؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۵؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۵، ۱۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۴۰/۳). عرف نیز بر پایه همین ادراک، شخص تغییر جنسیت داده را فرد پیشین نمی‌شمارد؛ بنابراین، تغییر جنسیت پدر و مادری که موضوع حکم تعلیقی قرار دارد موجب تغییر موضوع و عدم بقاء و وحدت آن است و عرف نیز موضوع پیشین و کنونی را واحد نمی‌داند و به تغایر و عدم وحدت موضوع حکم می‌دهد و بقاء و وحدت موضوع، شرط جریان استصحاب است و با فقدان چنین شرطی، چگونه می‌توان از استصحاب تعلیقی، برای تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده، از ترکه مورث سخن راند؟!

۳-۲- رویکرد دوم: شمول قاعده فعلی بودن عناوین

قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، برای اثبات استحقاق و تعیین مقدار سهم ارث پدر و مادری که پیش از وفات فرزند، تغییر جنسیت داده‌اند کافی و وافی است؛ چه این که قاعده فعلی بودن عناوین، آنان را در شمول خود دارد.

توضیح این که اندک التفات به عناوین اب و امّ مذکور در ادله ارث - اعمّ از آیات شریفه و روایات - نمایان می‌سازد که این دو عنوان بیان شده در ادله ارث، صرفاً به معنای والد و والدۀ و نه دیگر معانی این واژگان، مستعمل است؛ چنان که در شماری از احادیث فقهی ارث، به جای عناوین اب و امّ، به واژه‌های «والد و والدین» تصریح شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۳-۸۱/۲۶، ۹۲، ۱۱۳) و در آیه‌های شریفه ۱۸۰ سوره مبارکه بقره و ۳۳ سوره مبارکه نساء نیز واژه «والدین و والدان» و نه «ابوین و ابوان»، در کنار اقربین و اقربون، آمده است؛ بنابراین، با لحاظ این که در ادله ارث، واژه‌های والد و والدین به جای عناوین اب، امّ و ابوین، به کار رفته است از جهت شمول قاعده فعلی بودن، بین صدق فعلی واژه‌های اب و امّ، با صدق فعلی واژه‌های والد و والدۀ، تفاوتی وجود ندارد.

این که چرا شارع مقدّس، در برخی از آیات شریفه قرآن کریم، به جای واژه‌های والد، والدۀ و والدین، واژه‌های اب، امّ و ابوین را استفاده کرده است، شاید به جهت اشاره و التفات به لزوم مشروع بودن نسب و رحم و یا به جهت وضوح و آشکاری واژه‌های اب، امّ و ابوین در معنای والد، والدۀ و والدین به هنگام نزول است.

ولادت در لغت، حصول و نشأت یافتن موجودی از موجودی دیگر است (ابن فارس: ۱۴۰۴، ۱۴۳/۶؛ فیومی، بی تا: ۶۷۲/۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۵؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۶۵/۳). این تکوّن، در آدمیان، علاقه و رابطه‌ای طبیعی و گسست ناپذیر بین مولود و هر یک از دو سبب تکوّن او است که به یکی، حسب ایجاد نسب، والد و به دیگری، حسب فعل زایش، والدۀ گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۶۷/۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۲۶/۵؛ بنابراین عناوین والد و والدۀ، در اصل ماده، با یکدیگر، واحد و غیر متفاوت هستند و تفاوت، تنها از حیث بروز و مصداق خارجی است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۹۹/۱۳)؛ ظاهراً از

اینرو است که در برخی از روایات باب ارث (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۲/۲۶، باب ۱، حدیث ۴ و ۳) واژه «والد»، توأمان برای «پدر و مادر» استعمال شده است.

همچنین، توجه به معنای ولادت و رابطه طبیعی و گسست ناپذیر حاصل از آن، بین والدین و فرزند، بداهت و اذعان به این واقعیت را آشکار می‌نماید که تغییر جنسیت، نافی نسب و رحم نیست و از اینرو، تغییر جنسیت، مانع استعمال حقیقی واژه‌های والد و والده، بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده نیست.

سخن درباره استحقاق ارث و تعیین مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده از ترکه فرزند، در فرضی است که تغییر جنسیت پدر و مادر پس از حصول رابطه گسست ناپذیر بین آنان و فرزند و پیش از وفات فرزند، حادث شده است. با توجه به این که علقه موجود بین والدین و فرزند، گسست ناپذیر است و معیار صدق فعلی عنوان‌های والد و والده بر پدر و مادر، وجود همین رابطه است و تغییر جنسیت نیز نافی آن نیست، بنا براین در صورت تغییر جنسیت پدر و مادر، همچنان عناوین والد و والده، بر آنان دارای صدق فعلی و حقیقی است و با لحاظ این که در ادله ارث، واژه‌های اب و امّ، در معنای والد و والده مستعمل است و شارع مقدّس هم آنها را به جای یکدیگر به کار برده و در روایات نیز این شیوه، متّبع است و با التفات به این که برای شمول قاعده فعلی بودن، بین صدق فعلی واژه‌های اب و امّ، با صدق فعلی واژه‌های والد و والده، تفاوتی وجود ندارد تردیدی در صدق فعلی عناوین اب و امّ بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده و قرار داشتن آنان در شمول قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، وجود ندارد و بدین بیان، استحقاق و مقدار سهم پدر و مادر تغییر جنسیت داده، امری هویدا و آشکار است و از اینرو است که عرف نیز پدر و مادر تغییر جنسیت داده را نسبت به فرزندان به دنیا آمده از آنان، مستحقّ اطلاق عناوین اب و امّ دانسته و آنان را حقیقتاً اب و امّ می‌خواند (مؤمن، ۱۳۷۵: ۱۰۴؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱۵).

بنابراین، هر یک از پدر و مادر تغییر جنسیت داده، در شمول قاعده فعلی بودن عناوین ادله ارث، جای دارند و هر یک، مقدار سهمی از ترکه فرزند خود ارث می‌برد که پیش از تغییر جنسیت، آن سهم را میراث می‌گرفت.

۴- وضعیت ارث زوجین تغییر جنسیت داده

از دیگر عناوین مصرّح در ادله ارث، زوج و زوجه است. هر یک از زوج و زوجه‌ای که بعد از وفات دیگری تغییر جنسیت می‌دهد و یا وفات هر یک از زوج و زوجه، حین روند تغییر جنسیت دیگری رخ می‌دهد بی‌شک، در شمول قاعده فعلی بودن عناوین ادله ارث قرار دارد؛ زیرا تا حین وفات، علقه زوجیت برقرار و عناوین زوج و زوجه حقیقتاً بر آنان صادق است و از اینرو، هر یک با لحاظ عنوان پیش از تغییر جنسیت، از ترکه سهم می‌برند. سخن و درنگ تنها در خصوص فرضی است که تغییر جنسیت، پیش از وفات انجام می‌یابد.

چنان که از ادله ارث ظاهر است زوجیت، یکی از موجبات ارث به سبب است و عناوین زوج و زوجه، در موضوع احکام ارث، ملحوظ و مأخوذ و احکام ارث بر آنها مترتب و موضوع است؛ از اینرو، زوال و انتفای هر یک از این دو عنوان، مستلزم انتفای موضوع ارث به سبب زوجیت، و محرومیت زوج و زوجه از ترکه است.

عناوین زوج و زوجه، از زوجیتی مشتق هستند که خود، علقه و رابطه‌ای حادث و حاصل از عقد نکاح بین دو جنس مخالف است؛ از اینرو، تفاوت جنسیت و نیز هویت و شخصیت طرفین در آن دخیل و ملحوظ است و در نتیجه، فقدان هر یک از موارد دوگانه مذکور، به فقدان علقه زوجیت می‌انجامد و اندک درنگ در معنای زوجیت به این امر گواه است؛ بنابراین، تغییر جنسیت هر یک از زوجین، به جهت انتفای تفاوت جنسیت، به انحلال علقه زوجیت از حین حدوث تغییر جنسیت می‌گراید؛ چراکه ازدواج مرد با مرد و زن با زن، به جهت فقدان موضوع آن، غیر قابل تصور، امکان ناپذیر و نامشروع است (خمینی، بی‌تا: ۶۲۷/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۷۵/۲؛ مؤمن، ۱۳۷۵: ۹۷؛ مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۰۹-۱۱۰؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۱۱۱-۱۱۲؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۲۹۷/۱؛ خرازی، ۱۳۷۹: ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۴۵؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۱۲۵/۳، ۱۲۷، ۱۵۲).

بنابراین، تغییر جنسیت هر یک از زوجین، باعث محرومیت آنان از ارث است؛ زیرا تغییر جنسیت هر یک از زوج و زوجه، انحلال نکاح و انتفای علقه زوجیتی را در پی دارد که یکی از موجبات ارث به سبب است. با زوال و انتفای عناوین «زوج و زوجه»، در پی انحلال نکاح و انتفای زوجیت، دیگر موجب و موضوعی برای ارث وجود ندارد تا بتوان از ارث زوجین تغییر جنسیت داده سخن راند؛ از اینرو، بحث از ارث زوجین تغییر جنسیت داده، منتفی است. با این توضیح، روشن است که فرض تغییر جنسیت هر یک از زوجین پیش از وفات دیگری، تخصصاً از شمول قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، خارج است.

نتیجه‌گیری

قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، یکی از قواعد عمومی نهاد ارث است که از تعریف ارث، مستفاد و به ظهور ادله ارث، مستظهر است. این قاعده بیان می‌دارد که خویشاوندان سببی و نسبی، وفق عناوینی از ترکه سهم می‌برند که حین وفات مورث، بالفعل بر آنان صادق است؛ از اینرو، افراد تغییر جنسیت داده، مطابق عناوینی از ترکه مورث سهم می‌برند که حین وفات او، بالفعل به آن عنوان متّصف هستند؛ این سخن ظاهراً مورد تسالم همه دانشیان فقه امامیه است.

برخی از فقهای امامیه، با پذیرش پندار عدم صدق فعلی عناوین اب و امّ، بر پدر و مادر تغییر جنسیت داده، آنان را از شمول قاعده فعلی بودن، خارج می‌یابند؛ از اینرو، با استناد به عدم تنافی تغییر جنسیت با نسب، در پی اثبات استحقاق ارث برای تعیین مقدار سهم، به وجوه سه‌گانه: تلبس به مبدأ اشتقاق، اولویت و اقریبیت مذکور در روایات و جریان استصحاب تعلیقی، دست می‌یازند و سهم ارث پدر و مادر تغییر جنسیت داده را به مقدار قبل از تغییر جنسیت، نتیجه می‌گیرند که البته وجوه مذکور، به جهت ایراداتی مانند مشتق نبودن عناوین اب و امّ، صامت بودن روایات و انصراف ظهور اولوا الارحام از ابوین و فقدان شرایط استصحاب تعلیقی، فاقد توانایی اثباتی لازم است.

استعمال واژه‌های اب و امّ در ادله ارث، به معنای والد و والده و کفایت این استعمال برای صدق فعلی، نادرستی پندارهای عدم صدق فعلی عناوین اب و امّ، بر پدر و مادر تغییر

جنسیت داده و خروج آنان را از شمول قاعده فعلی بودن نمایان می‌سازد؛ بنابر این، قاعده فعلی بودن عناوین مذکور در ادله ارث، برای اثبات استحقاق و تعیین مقدار سهم تمامی افراد تغییر جنسیت داده از ترکه متوفی، کافی و وافی است و به تولید قاعده‌ای جدید نیاز نیست.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، **کفایه الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
- ابن‌ادریس حلّی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۲ و ۵ و ۶، چ ۳، بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اعرجی، عبدالمطلب بن محمد (۱۴۱۶ق)، **کنز الفوائد فی حلّ مشکلات القواعد**، ج ۳ و ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، **الموسوعة الفقهیه المیسره**، ج ۱۱، قم: مجمع فکر اسلامی.
- بحرالعلوم، سید محمد بن سید محمدتقی (۱۳۶۲)، **بلغه الفقیه**، ج ۴، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳)، **الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره**، ج ۲۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه**، ج ۸، قم: کتابفروشی داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۵ و ۱۳، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، **موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)**، ج ۲۹، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه**، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۶، قم: ایران.

- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۰ق)، **أجوبه الاستفتاءات**، ج ۲، ۳، بیروت: الدار الإسلامیه.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۳۵ق)، **فقه الصادق**، ج ۳۷، ۵، قم: آیین دانش.
- حسینی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۳ و ۷ و ۸، بیروت: دار الفکر.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۲۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۷۴)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۶، ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خرازی، سید محسن (۱۳۷۹)، **تغییر جنسیت**، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۲۳، ۱۰۴-۱۴۷.
- خرازی، سید محسن (۱۴۲۳ق)، **البحوث الهامه فی المكاسب المحرمه**، ج ۳، قم: مؤسسه در راه حق.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، **تهذیب الاصول**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، ج ۵، ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱)، **تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی**، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۶۹، ۱۶۵.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۲)، **احکام صلاه القضاء**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷)، **مسائل فقهیه**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ق)، **المحصول فی علم الاصول**، ج ۴، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵ق)، **نظام الإرث فی الشریعه الإسلامیه الغرباء**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **ما وراء الفقه**، ج ۶، بیروت: دار الاضواء.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی علم الاصول**، ج ۱، ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- طباطبائی حائری (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل**، ج ۱۰ و ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، ج ۲ و ۳ و ۴، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیہ فی فقہ الإمامیہ**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱)، **اصول فقہ شیعه**، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵)، **ایضاح الکفایہ**، ج ۵، چ ۵، قم: نوح.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **فقہ الحیاء**، چ ۳، بیروت: مؤسسہ عارف.
- فیومی مقری، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، ج ۲، قم: رضی.
- فائتی، محمد (۱۴۲۴ق)، **المبسوط فی فقہ المسائل المعاصره** (المسائل الطبیہ)، ج ۲، قم: مرکز فقہ ائمه اطهار (ع).
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهه**، ج ۲۲، نجف اشرف: مؤسسہ کاشف الغطاء.
- کرباسی، محمد ابراهیم، (۱۴۳۱ق)، **الإرث فی الفقہ الجعفری**، ج ۱، بیروت: مؤسسہ أعلمی.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۹، چ ۲، قم: مؤسسہ آل البیت (ع).
- محسنی قدهاری، محمد آصف (۱۴۲۴ق)، **الفقه و مسائل طیبہ**، ج ۱، قم: بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی).
- مشکینی، علی (۱۳۷۷)، **مصطلحات الفقہ**، قم: الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، **الفتاوی الجدیدہ**، ج ۲ و ۱، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **انوار الاصول**، ج ۳، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، **دراسات فی المکاسب المحرمه**، ج ۲، قم: تفکر.
- موسوی خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۵، چ ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۵)، **سخنی درباره تغییر جنسیت**، فصلنامه فقہ اهل بیت (ع)، ۷، ۹۱-۱۱۴.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)، **کلمات سدیدہ فی مسائل جدیدہ**، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- نجفی، هادی (۱۳۸۷)، **آراء الفقہیہ**، ج ۱، اصفهان: مهر قائم.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۶ و ۳۹، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، ج ۱۹، قم: مؤسسه آل البیت (ع).

- هارون، عبد السلام (بی تا)، *المعجم الوسیط*، ج ۱ و ۲، تهران: مکتبه العلمیه.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق)، *موسوعه الفقه الاسلامی المقارن*، ج ۵، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

References

- Akhund Khurasani, Muhammad Kazim (1989), *Kifayat al-Usul*, 1st ed., Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ibn Edris al-Hilli, Muhammad ibn Mansur (1989), *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa*, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1993), *Lisan al-Arab*, Vols. 2, 5, and 6, 3rd ed., Beirut: Dar al-Fikr and Dar Sadir.
- Ardabili (al-Muhaqqiq), Ahmad ibn Muhammad (1996), *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*, Vol. 11, Qom: Islamic Publishing Institute.
- A'raji, Abd al-Muttalib ibn Muhammad (1995), *Kanz al-Fawa'id fi Hall Mushkilat al-Qawa'id*, Vols. 1 and 3, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ansari, Muhammad Ali (1994), *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyyah al-Muyassarah*, Vol. 11, Qom: Islamic Thought Institute.
- Bahr al-Ulum, Sayyid Muhammad ibn Sayyid Muhammad Taqi (1983), *Bulghat al-Faqih*, Vol. 4, Tehran: Maktabat al-Sadiq.
- Bahrani, Yusuf ibn Ahmad (1984), *Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah*, Vol. 22, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Jaba'i al-Amili (al-Shahid al-Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1989), *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, Vol. 8, Qom: Davari Bookstore.
- Jaba'i al-Amili (al-Shahid al-Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1992), *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*, Vols. 5 and 13, Qom: Islamic Knowledge Institute.
- A Group of Researchers (2002), *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (Peace Be upon Them)*, Vol. 29, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt.
- Jawhari, Isma'il ibn Hammad (1989), *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah*, Vol. 1, Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan (1989), *Tafsil Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*, Vol. 26, Qom: Iran.
- Husayni Khamenei, Sayyid Ali (1999), *Ajwibat al-Istifta'at*, Vol. 2, 3rd ed., Beirut: Dar al-Islamiyyah.

- Husayni Ruhani, Sayyid Muhammad Sadiq (2014), *Fiqh al-Sadiq*, Vol. 37, 5th ed., Qom: Ayin-e Danesh.
- Husayni al-Zabidi, Sayyid Muhammad Murtada (1993), *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus*, Vols. 3, 7, and 8, Beirut: Dar al-Fikr.
- Husayni Amili, Sayyid Muhammad Jawad ibn Muhammad (1998), *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-Allamah*, Vol. 24, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Helli (Allamah), Hasan ibn Yusuf (1995), *Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*, Vol. 6, 2nd ed., Qom: Islamic Publishing Institute.
- Helli (Allamah), Hasan ibn Yusuf (1992), *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*, Vol. 3, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Helli (Allamah), Hasan ibn Yusuf (1993), *Tadhkirat al-Fuqaha'*, Vol. 14, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Kharazi, Sayyid Mohsen (2000), "Gender Reassignment," *Fiqh of Ahl al-Bayt Quarterly*, No. 23, pp. 104–147.
- Kharazi, Sayyid Mohsen (2002), *Al-Buhuth al-Hammah fi al-Makasib al-Muharramah*, Vol. 3, Qom: Fi Rah-e Haqq Institute.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah (2002), *Tahdhib al-Usul*, Vol. 1, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah (n.d.), *Tahrir al-Wasilah*, Vol. 2, Qom: Dar al-Ilm.
- Dehkoda, Ali Akbar (1998), *Loghat-Nameh*, Vol. 5, 2nd ed., Tehran: University of Tehran Press.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (2012), "Gender Reassignment from the Perspective of Islamic Jurisprudence," *Fiqh of Ahl al-Bayt Quarterly*, No. 69, pp. 5–16.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (2013), *Ahkam Salat al-Qada'*, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (2018), *Masa'il Fiqhiyyah*, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (1993), *Al-Mahsul fi Ilm al-Usul*, Vol. 4, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (1994), *Nizam al-Irth fi al-Shari'ah al-Islamiyyah al-Gharra'*, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Sadr, Sayyid Muhammad (1999), *Ma Wara' al-Fiqh*, Vol. 6, Beirut: Dar al-Adwa'.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1996), *Buhuth fi Ilm al-Usul*, Vol. 1, 3rd ed., Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt.

- Tabataba'i Ha'iri (Sahib al-Riyad), Sayyid Ali ibn Muhammad (1997), *Riyad al-Masa'il fi Tahqiq al-Ahkam bi al-Dala'il*, Vols. 10 and 14, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Tureihi, Fakhr al-Din (1995), *Majma' al-Bahrayn*, Vols. 2, 3, and 4, 3rd ed., Tehran: Mortezaei Bookstore.
- Amili (al-Shahid al-Awwal), Muhammad ibn Makki (1996), *Al-Durus al-Shar'iyyah fi Fiqh al-Imamiyyah*, Vol. 2, 2nd ed., Qom: Islamic Publishing Institute.
- Fazel Movahedi Lankarani, Muhammad (2002), *Usul-e Fiqh-e Shi'ah [Principles of Shiite Jurisprudence]*, Vol. 2, Qom: Center for Jurisprudence of the Ahl al-Bayt Imams.
- Fazel Movahedi Lankarani, Muhammad (2006), *Idah al-Kifayah*, Vol. 5, 5th ed., Qom: Noah.
- Fadlallah, Sayyid Muhammad Husayn (1998), *Fiqh al-Hayah*, 3rd ed., Beirut: Arif Institute.
- Fayumi al-Muqri, Ahmad ibn Muhammad (n.d.), *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i*, Vol. 2, Qom: Radi.
- Qa'ini, Muhammad (2003), *Al-Mabsut fi Fiqh al-Masa'il al-Mu'asirah (Medical Issues)*, Vol. 2, Qom: Center for Jurisprudence of the Ahl al-Bayt Imams.
- Kashif al-Ghita', Hasan ibn Ja'far (2001), *Anwar al-Fiqahah*, Vol. 22, Najaf al-Ashraf: Kashif al-Ghita' Institute.
- Karbasi, Muhammad Ibrahim (2010), *Al-Irth fi al-Fiqh al-Ja'fari*, Vol. 1, Beirut: Al-Alami Institute.
- Karaki (al-Muhaqqiq), Ali ibn Husayn (1993), *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*, Vol. 9, 2nd ed., Qom: Al al-Bayt Institute.
- Mohseni Qandahari, Muhammad Asif (2003), *Al-Fiqh wa Masa'il Tibbiyyah*, Vol. 1, Qom: Bustan-e Ketab (Office of Islamic Propagation).
- Meshkini, Ali (1998), *Mustalahat al-Fiqh*, Qom: Al-Hadi.
- Makarem Shirazi, Naser (2006), *Al-Fatawa al-Jadidah*, Vols. 1 and 2, 2nd ed., Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Seminary.
- Makarem Shirazi, Naser (2007), *Anwar al-Usul*, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Seminary.
- Montazeri Najafabadi, Husayn Ali (1994), *Dirasat fi al-Makasib al-Muharramah*, Vol. 2, Qom: Tafakkur.
- Musavi Khansari, Sayyid Ahmad (1976), *Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*, Vol. 5, 2nd ed., Tehran: Maktabat al-Saduq.
- Mu'min Qummi, Muhammad (1996), "A Discussion on Gender Reassignment," *Fiqh of Ahl al-Bayt Quarterly*, No. 7, pp. 91–114.
- Mu'min Qummi, Muhammad (1994), *Kalimat Sadidah fi Masa'il Jadidah*, Qom: Islamic Publishing Institute.

- Najafi, Hadi (2008), *Ara' Fiqhiyyah*, Vol. 1, Isfahan: Mehr-e Qa'em.
- Najafi (Sahib al-Jawahir), Muhammad Hasan (1983), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*, Vols. 26 and 39, 7th ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Naraqi, Ahmad ibn Muhammad Mahdi (1994), *Mustanad al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*, Vol. 19, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Harun, Abd al-Salam (n.d.), *Al-Mu'jam al-Wasit*, Vols. 1 and 2, Tehran: Maktabat al-Ilmiyyah.
- Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmoud (2011), *Encyclopedia of Comparative Islamic Jurisprudence*, Vol. 5, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt.